

و للنساء نصيب مما ترك الوالدان  
و لهن مثل الذي عليهن بالمعروف  
و للنساء نصيب مما اكتسبن  
لا يحل لكم ان ترثوا النساء كرها

## نقش تاریخی اسلام در احیای شخصیت زن

فتحیه فتاحی زاده

بررسی و شناخت میزان نقش اسلام در بازگرداندن زن به هویت، حیثیت و کرامت خداداد انسانی خود، ما را بر آن می‌دارد که جایگاه و موقعیت زن جاهلی را با تأکید بر وحی، مورد دقت و تأمل قرار دهیم. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بدین ترتیب، شناخت وضعیت زن در عصر جاهلی از آن جهت حایز اهمیت است که ما را به تحول نقش و جایگاه زن در عصر ظهور پیامبر ﷺ رهنمون می‌شود.

### زن در جاهلیت نخستین

در این زمینه با دو عقیده‌ی متفاوت روبرو می‌شویم: برخی معتقدند که زن عرب پیش از اسلام، با عفت و شرافت زندگی می‌کرده و از آزادی و اختیارات کافی بهره‌مند بوده، و استقلال رأی و اراده داشته است؛ به ویژه زن بادیه نشین که همکار مرد و شریک سختی و راحتی وی در سفر و حضر او بوده است.<sup>۱</sup>

برخی دیگر معتقدند که: زن در عصر جاهلیت نخستین، از جایگاه انسانی و اجتماعی

شایسته‌ای برخوردار نبود. چنان‌که آیات قرآن نیز مؤید همین معناست. در ذلت و خواری زن، همین بس که حیاتش مایه‌ی ننگ و عار بود. البته در محدود موارد، زنانی هم چون حضرت خدیجه علیها السلام یافت می‌شدند که از شأن و کرامت بایسته برخوردار بودند. اما اینان جزو استثنائات به شمار می‌آیند.<sup>۲</sup>

ترسیم نمادی از مظلومیت زن در آن دوران، می‌تواند تا حدودی ما را به واقعیت، نزدیک نماید.

### ۱. زنده به گور کردن دختران

یکی از دردناک‌ترین و فاجعه‌آمیزترین پدیده‌های عصر جاهلیت، پدیده‌ی «وَأُد» است، که در آیات متعدد قرآن بدان پرداخته شده است. گرچه گروهی معتقدند این پدیده‌ی شوم در همه‌ی قبایل رواج نداشته و در قبیله‌ی بنی تمیم (یا بعضی از قبایل دیگر) بوده است.<sup>۳</sup>

به هر صورت، این عمل به قدری فجیح است که موارد نادر آن نیز قابل دقت و بررسی است. اکنون، صرف نظر از ریشه‌ی تاریخی موضوع<sup>۴</sup> و علل و انگیزه‌های آن،<sup>۵</sup> شیوه‌ی برخورد قرآن کریم را با این پدیده‌ی ضد انسانی بررسی خواهیم کرد.

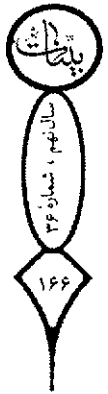
قرآن در مواضع متعدد این عادت زشت را یادآور شده تا شناخت و قباحت این کردار جاهلی را قطعی نماید. در آیتی از قرآن می‌خوانیم:

وَإِذَا بَشَّرَ أَحَدَهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ. يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيَسْكُكُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلْأَسَاءُ مَا يَحْكُمُونَ. (نحل، ۱۶/۵۸-۵۹)

هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده آرند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیله‌ی [خود] روی می‌پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می‌کنند.

این آیات، با اشاره به عکس‌العمل مشرکان در برابر دریافت خبر تولد دختر، به خوبی از ظلم و ستمی که در عصر جاهلیت در حق دختران می‌شد، پرده برمی‌دارد؛ و با بیانی رسا و کلماتی گویا، آن عصر تاریک را ترسیم می‌کند که پدر هنگام ولادت نوزادش متواری می‌شد؛ اگر به او خبر می‌دادند که نوزاد، دختر است به فکر فرومی‌رفت چه کند؟ آیا او را رها سازد و با ذلت بزرگش کند، یا به دل خاک بسپرد.

در برخی از اشعار، شکایت مادر از متواری شدن همسرش این گونه آمده:



ما لأبى الذلفاء لا يأتينا      يظل فى البيت الذى يلينا  
يحرد أن لا نلد البنينا      وإنما نأخذ ما يعطينا<sup>٦</sup>

ابو ذلفا را چه شده است که پشیمان نمی آید، و در خانه ی دیگری بسر می برد.  
از دستم عصبانی است که چرا پسر نمی زایم، در حالی که هر چه به ما بدهند  
می گیریم.

در نهایت، آیات کریمه ننگ دانستن دختر، احساس خفت کردن در نگهداری او و  
زنده به گور کردنش را نابخردانه می داند: **الأساء ما يحكمون** این پندارها با خردمندی،  
دانش، احساسات انسانی بلکه غرایز حیوانی هیچ سازگاری ندارد و قضاوتی پست است  
و تباهی نسل را در پی دارد.  
به عقیده ی سید قطب:

ضرر این انحراف فکری، فقط متوجه زن در جامعه ی جاهلی نیست؛ بلکه انسانیت  
در چنین جامعه ای مخدوش است؛ و اهانت به زن، اهانت به عنصر ارزشمند انسانی  
است؛ و زنده به گور کردن او، نابود کردن نفس بشر و بخشی از حیات بشری است؛  
همچنین مقابله کردن با حکمت آفرینش است، که نه فقط انسان، بلکه همه ی  
موجودات برای استمرار حیات باید تر و ماده داشته باشند. سپس می افزاید: نباید از  
ارزش و بهای عقیده ی اسلامی در تصحیح تفکرات جاهلی و بهبود اوضاع اجتماعی  
غفلت نمود چرا که عامل تفاضل و برتری میان این دو صنف نمی باشد.<sup>٧</sup>

شگفت این که ترجیح پسر بر دختر هنوز در میان ملت های زیادی رایج است؛ به قول  
نویسنده ی مصری، اگر خواسته های مردم را در ترجیح پسر بپذیریم و علم پزشکی را برای  
دست یافتن به خواسته های خود تسخیر کنیم، چه اثری بر توزیع جمعیت خواهد  
گذاشت؛ و چه اتفاقی خواهد افتاد؟ مگر غیر از این است که جهان دیر یا زود نابود خواهد  
شد.<sup>٨</sup>

به گفته ی ابن عباس:

«لواطع الله الناس فى الناس لما كان الناس» اگر خداوند درباره ی مردم (ادامه ی  
زندگی آنان) از مردم اطاعت می کرد، امروز دیگر مردم نبودند.<sup>٩</sup>

بدین ترتیب، ما به جای این که در صدد اصلاح مهندسی ژنتیک برآییم، لازم است  
مهندسی اخلاق و آداب و رسوممان را اصلاح کنیم.

مسأله‌ی زنده به گور کردن دختران به حدی در قرآن زشت و منفور معرفی شده که رسیدگی به این موضوع را در آخرت، به عنوان یکی از حوادث مهم رستاخیز دانسته و می‌فرماید: *واذا المؤودة سئلت. بأی ذنب قتلت* (تکویر، ۸۱/۸-۹) بدین وسیله پرونده‌ی یکی از فاجعه‌آمیزترین پدیده‌های جاهلیت گشوده می‌شود؛ و از دخترانی که با بی‌رحمی تمام زنده به گور شده‌اند، سؤال می‌شود؛ به چه جرمی کشته شدند؟ گویی این جنایت به قدری وحشتناک است، که به قاتلان نگاهی نمی‌شود و با پرسش از آن کودکان بی‌گناه، سنگینی جرم به رخ قاتلان کشیده می‌شود. خیر بازپرسی و محاکمه عاملان این جنایت، نشانه‌ی مبارزه‌ی قاطع قرآن با این پدیده‌ی شوم جاهلی است.

به گفته‌ی برخی مفسران، در حقیقت مسؤول قتل این دختر، پدر اوست؛ تا انتقام وی را از او بگیرند. لکن آیه‌ی شریفه، دختران را مسؤول دانسته، تا نوعی تعریض و توییح نسبت به قاتل او باشد.<sup>۱۰</sup>

## ۲. ناپاکی مطلق

آیین یهود، دستور العمل شدیدی مبنی بر کناره‌گیری مطلق از زنان در دوران عادت ماهانه دارد؛ به گونه‌ای که حتی نشست و برخاست و تماس با او موجب نجس شدن بدن و لباس انسان می‌شود.<sup>۱۱</sup>

یکی از عادات اهل مدینه نیز کناره‌گیری از زنان حائض بود. به طوری که هم‌نشینی، هم‌سفره شدن، و نزدیکی با او تا زمان پاکی منقطع می‌شد، به نظر می‌رسد این عادت از یهود به آنان سرایت کرده باشد، چون یهود با تمسک به شریعت خویش، زن را در حال حیض، نجس می‌دانند.<sup>۱۲</sup>

به هر حال، قرآن کریم از دوره‌ی حیض به «أذی» تعبیر می‌کند: *ویستلونک عن المحیض قل هو أذی فاعتزلوا النساء فی المحیض... (بقره، ۲/۲۲۲)*

از تو درباره‌ی عادت ماهانه [زنان] می‌پرسند، آن رنجی است. پس هنگام عادت ماهانه، از [آمیزش با] زنان کناره‌گیری کنید....

کلمه‌ی «أذی» کلید واژه‌ی حقیقت عادت ماهانه است؛ زیرا نوعی اذیت و زحمت برای زنان شمرده شده، و تلویحاً ضرورت رعایت حال آنان را در این ایام بیان می‌کند؛ و نباید موجبات طرد و تحقیرشان را فراهم نمود. در واقع این آیه‌ی شریفه، پاسخ به سؤال برخی از مسلمانان درباره‌ی زن حائض می‌باشد؛ که در این آیه با بکارگیری واژه‌ی «أذی»

زن را در این امر مقصر نمی‌داند، بلکه صرفاً دستور ترک مقاربت از مجرای خون را می‌دهد؛ و مطلق آمیزش و معاشرت و استمتاع از ایشان را ممنوع نمی‌کند. با توجه به این دستور العمل، اسلام به شخصیت زنان حرمت نهاده، و روش تحقیر آمیز ارباب برخی مذاهب از قبیل یهود و زرتشت را در این حالت نهی می‌کند.

### ۳. ازدواج تحمیلی

در عهد قدیم، چون زنان دارای شخصیتی وابسته به مردان بودند، طبعاً انتخاب همسر نیز از آنان گرفته شده بود. براساس سفر خروج، دختر در انتخاب همسر نقشی نداشته، و تنها رضایت پدر کفایت می‌کند؛ و پدر، دختر را به هر کس که بخواهد، می‌دهد و وجه آن را شخصاً دریافت می‌کند. ۱۳

در عین حال، ویل دورانت معتقد است:

در میان یهود هیچ ازدواجی بدون رضایت طرفین قانونی محسوب نمی‌شد، و ممکن بود پدر، دختر صغیر خود را حتی در شش سالگی شوهر دهد؛ و هنگامی که دختر به سن بلوغ می‌رسید در صورت تمایل می‌توانست عقد ازدواج را ملغی سازد. ۱۴

در عهد جدید نسبت به رد یا قبول حق همسرگزینی دختر، مطلبی صراحتاً نیامده است. اما از نامه‌های پولس می‌توان فهمید که تا حدودی، زنان در امر ازدواج، مستقل بودند. ۱۵

البته در جاهلیت نخستین، نوعاً دختران در انتخاب همسر خویش نقشی نداشتند و رسم بر این بود که والدین در امر ازدواج دخترشان، اظهار نظر کنند؛ و دختر حق مخالفت نداشت. موارد معدودی نیز در تاریخ ثبت شده که موافقت دختر را شرط می‌دانستند. ۱۶

بدین ترتیب، زنان در عصر جاهلیت، تحت تصرف و تملک اولیای خویش بودند، و هیچ حقی نسبت به انتخاب همسر نداشتند؛ و چنان چه قبلاً ازدواج مجدد کرده بودند، ازدواج مجدد آنان با اراده و تصمیم اولیای آنان صورت می‌گرفت. اسلام آمد؛ و این حق مسلم را به زنان جهان بازگرداند؛ و به آنان در انتخاب همسر، آزادی و استقلال بخشید.

قرآن کریم می‌فرماید: **وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنكُمْ وَيُزَوِّجُوا... فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَا فِي أَنفُسِنَا بِالْمَعْرُوفِ... (بقره/۲۳۴)** و کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی برجای می‌گذارند،... در آنچه آنان به نحو پسندیده در باره‌ی خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد:

عبارت فلا جناح علیکم... کنایه از دادن اختیار به زنان است؛ در کارهایی که می کنند. پس اگر خواستند ازدواج کنند، می توانند؛ و خویشاوندان میت [شوهر] نمی توانند او را از این کار باز دارند؛ و با استناد به عادات غلط، حق او را از او سلب کنند؛ چون زنان خود صاحب اختیار می باشند؛ و این حق معروف و مشروع آنان است؛ و در اسلام کسی نمی تواند از عمل معروف نهی کند. ۱۷

صراحت آیه و آیات مشابه، به ما می فهماند که حکم آزادی زن در انتخاب همسر، درباره زنان ثبیه است؛ که در انتخاب همسر مجدد آزادند؛ اما در مورد دختران باکره، هیچ گونه تصریحی در آیات شریفه ملاحظه نمی شود. اگر چه تفسیر سید قطب از آیه ی ۱۹ سوره ی نسا این است که:

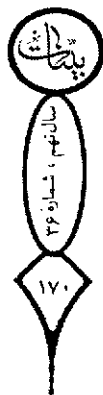
اسلام زن را در انتخاب شوهر آزادگذارده؛ حال آن زن باکره باشد، یا ثبیه، مطلقه باشد یا شوهر مرده؛ در هر صورت، از حق انتخاب همسر برخوردار است. ۱۸

شاید بتوان این معنا را از سیره ی عملی رسول اکرم ﷺ دریافت. نظر خواهی ایشان از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در امر ازدواج درسی بود برای پدرانی که خود را اختیار دار دختر خویش دانسته و به جای او تصمیم می گرفتند لذا وقتی دختری نزد پیامبر ﷺ آمده و می گوید: پدرم مرا به اجبار به ازدواج پسر عمویم در آورده است، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حق انتخاب را به دختر می دهد. دختر می گوید: قد أجزت ما صنع أبی و لکن أردت ان تعلم النساء أن لیس إلی الآباء من الأمر شیء. من به این ازدواج تن دادم، ولی قصدم آن بود که زنان بدانند، پدران را در این کار، اختیاری نیست. ۱۹

خدام دختر خنساء از ازدواجی که پدرش به او تحمیل کرده بود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج را برهم زد؛ و فرمود: هر گونه می خواهد ازدواج کند؛ او نیز با ابولبابه ازدواج کرد. ۲۰

اساساً دین مبین اسلام، در جهت خوشبختی زن در زندگی زناشویی تدابیری اندیشیده؛ از جمله در امر ازدواج، به زن آزادی و حق انتخاب داده؛ و جلب رضایت او را شرط لازم دانسته؛ به گونه ای که بدون اذن او، پیوند زناشویی اعتباری ندارد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

تستأمروا البکر و غیرها و لاتکح الأ بأمرها، با زنان باکره و غیر باکره در امر ازدواج



مشورت کنید؛ و با آنان جز به خواست خودشان پیوند زناشویی نبندید. ۲۱

بدین ترتیب، اسلام اظهار نظر زن را ضروری و حق طبیعی او دانسته است. اصولاً پیوند زناشویی، پیوند زن و مرد در جهت تشکیل زندگی مشترک می باشد؛ و این حق طبیعی زن است، که همسر آینده ی خود را برگزیند؛ و در فرض اکراه و اجبار دیگران، زیر بار نرود و نپذیرد.

#### ۴. ارث زوجیت

در دوره ی جاهلیت، تعلق یک سو یه ی زن به مرد، آن چنان شدید بود که زن، پس از ازدواج به ملکیت مرد در می آمد؛ به طوری که هرگاه مردی از دنیا می رفت؛ و همسر و فرزندان بجای می گذاشت، در صورتی که آن همسر نامادری فرزندان بود، آنان نامادری را همانند اموال او به ارث می بردند. ۲۲

به این صورت که آن ها حق داشتند با نامادری خود- بی هیچ مهریه و عقدی- ازدواج کنند؛ یا او را به ازدواج شخص دیگری در آورند؛ و یا مهر «عضل» بر او نهاده که در این صورت زن بازمانده حق نداشت با دیگری ازدواج کند.

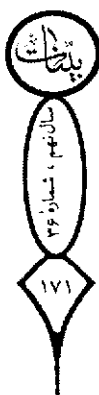
پس از اسلام، یکی از انصار به نام ابوقیس از دنیا رفت؛ فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج کرد؛ آن زن گفت: چنین کاری را شایسته نمی دانم؛ چون تو را فرزند خود می دانم. سپس موضوع را خدمت پیامبر ﷺ عرض کرد و کسب تکلیف نمود. آیه نازل شد و از این کار نهی کرد: ۲۳

ولا تنكحوا ما نکح آباؤکم من النساء إلا ما قد سلف إنه کان فاحشة و مقتاً و ساء سبیلاً (نساء، ۲۲/۴) و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آورده اند، نکاح مکنید، مگر آن چه که پیشتر رخ داده است، چرا که آن، زشتکاری و [مایه ی] دشمنی، و بدراهی بوده است. بدین ترتیب، قرآن بر یکی از اعمال زشت دوره ی جاهلیت خط بطلان می کشد. در تفسیر المنار همین شأن نزول را درباره ی آیه ی ۱۸ سوره ی نسا آورده شده است:

یا ایها الذین آمنوا لا یحل لکم أن ترثوا النساء کرهاً... ای کسانی که ایمان آورده اید، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید....

و آیه را این گونه معنا کرده است:

ای مؤمنین جایز نیست بر سنت جاهلی مشی کنید و حقوق زن را نادیده گرفته و آنان را هم چون سایر اموال متوفی به ارث ببرید. ۲۴



وی در حقیقت آیه ی شریفه را بیان واقعیتی می داند که عرب جاهلی بر طبق آن مشی می کرد؛ و زنان را با وجود نارضایتی آنان به ارث می برد. و این یکی از نمونه های تحقیر زن در عصر جاهلیت است؛ چون در ردیف سایر کالاها و اموال میت محسوب می شد؛ به این ترتیب اختیار و استقلال این موجود مستقل نادیده گرفته می شد.

گفتنی است اطاعت مطلق زن از مرد، تحریم پاره ای نعمت ها بر زنان و... نمودهای دیگری از مظلومیت و محرومیت زن در عصر جاهلی است که مجال طرح آن در این مقال نمی باشد.

### نقش تاریخی اسلام در بزرگداشت مقام زن

با ظهور اسلام، غبار ذلت و خواری از چهره ی زن زدوده شد؛ و کرامت انسانی اش به شیوه های مختلف آشکار گشت.

اسلام، عادات و سنن جاهلی، رفتارهای غیر انسانی با زنان را قبیح شمرد و معیارهای ارزشی را در جامعه تغییر داد. تساوی زن و مرد را در گوهر انسانی به اثبات رساند و هویت انسانی زن را به همه شناساند. سید قطب، ذیل آیات ۸ و ۹ سوره ی تکویر، بعد از آن که نمونه هایی از تحقیر زن را بر شمرده است، از نقش تاریخی اسلام در تکریم و بزرگداشت مقام زن سخن به میان آورده و می نویسد:

اگر بزرگداشت شریعت اسلام نبود، امکان نداشت زن در چنین محیطی، هویت واقعی اش را احراز کند.

اسلام با روشی شایسته و بایسته، کل بشریت را (اعم از زن و مرد) تکریم کرد و جایگاه رفیع بشر را که حامل نفخه ای از روح الهی است، ترسیم کرد؛ و این گونه بود که زن، مقام و منزلت خویش را باز یافت. بدین ترتیب، انسان تولدی دوباره یافت، چرا که ارزش های آسمانی و ملکوتی جایگزین ارزش های مادی و زمینی شد، و ملاک ارزش، روح باکرامت انسانی شد، که با پروردگار خویش پیوند خورده است؛ و در این جهت، زن و مرد تفاوتی ندارند. ۲۵

به هر حال، اسلام شخصیت بر باد رفته ی زن را با انقلاب معنوی خود از نو، احیا کرد؛ و این کاری بی سابقه بود.

و تفکرات جاهلی را که درباره ی هویت زن رواج داشت و جامعه بر طبق آن تفکرات، عملاً مشی می کرد، ملغی ساخت.





## ۱. تکریم و بزرگداشت زن در جایگاه همسری

یکی از مراحل حیات اجتماعی زن، مرحله‌ی همسری اوست؛ که با زناشویی آغاز و با مادری و انجام سایر نقش‌های مهم در خانواده به کمال می‌رسد. این مسأله تقریباً در همه‌ی ادیان الهی مورد توجه و عنایت بوده است.

در عهد قدیم، زن منبع خیر و برکت معرفی شده است. در سفر پیدایش می‌خوانیم: وقتی مردی همسری پیدا می‌کند، نعمتی می‌یابد. آن زن برای او برکتی است از جانب خداوند. ۲۶

در خانواده‌ی مسیحی نیز زن از کرامت خاصی برخوردار بود. «پولس» در نامه‌های خود از شوهران در خواست می‌کند رفتاری احترام‌آمیز و توأم با مهر و محبت با همسران خود داشته باشند. ۲۷

در متون شریعت اسلام نیز بر جایگاه والای زن در محیط خانواده تأکید شده است. در آیه‌ی شریفه‌ی وعاشروهن بالمعروف (نساء/۱۹) مردان را به معاشرت نیکو سفارش می‌نماید. برخی از مفسران، اظهار نظر زن را ملاک و معیار معروف دانسته‌اند. به این معنا که اگر مرد متناسب با شأن و جایگاه خانوادگی و اجتماعی همسر خویش رفتار نماید، «معاشرت به معروف» تحقق یافته است. ۲۸

علامه‌ی طباطبایی کلمه‌ی «معروف» را به معنای هر امری می‌داند که مردم در اجتماع خود، آن را بشناسند و انکارش نکنند؛ و بدان جاهل نباشند؛ و چون دستور به معاشرت کردن با زنان را مقید به «معروف» فرمود، قهراً معنای امر به معاشرت معروف با زنان، معاشرتی است که در بین مأموران به این امر یعنی مسلمانان معروف باشد. ۲۹

البته روشن است در اجتماعی که از سرشت سالم دور مانده، عرف قابل تشخیص نیست زیرا اگر مردم یک جامعه، گرفتار ناهنجاری‌ها و انحرافات اجتماعی باشند، عرف نیز غیر قابل شناسایی است. بر عکس، در صورتی که جامعه در مسیری شفاف و به دور از انحراف حرکت نماید، عرف قابل تشخیص است و نیاز به تحقیق و بررسی ندارد. ۳۰

عبدالواحد رافی معتقد است، کلمه‌ی «معروف» در آیه‌ی مورد بحث عام است و شامل هر چیزی می‌شود که در متعارف بین مردم نیکو شمرده می‌شود و تنها شرط آن این است که موجب حلال شدن حرامی یا حرام شدن حلالی نشود. بنا بر این، محدود به زمان معینی نیست و معروف بر حسب تغییر شرایط اجتماعی، تحول می‌یابد. ۳۱

در روایات اسلامی نیز مردان، به نیکی کردن و حسن معاشرت با همسرانشان سفارش شده‌اند:

خیرکم، خیرکم لأهله و أنا خیر لأهلی،<sup>۳۲</sup> بهترین شما کسی است که برای خانواده‌ی خود بهترین باشد و من برای خانواده‌ام بهترینم.  
در روایات دیگری بر احترام و محبت به زن تأکید شده، و او را نعمتی از طرف خداوند می‌داند. در رساله‌ی حقوق امام سجاد علیه السلام آمده است:

و حق الزوجه أن تعلم أن الله عزوجل جعلها لك سكنا و أنسا و تعلم أن ذلك نعمة من الله تعالى عليك، و حق همسرت این است که بدانی خداوند او را مایه‌ی آرامش و انس تو قرار داده است؛ و بدان که این نعمتی است از جانب پروردگار متعال، پس باید او را گرمی داشته، و با وی مدارا کنی...<sup>۳۳</sup>

## ۲. تکریم و بزرگداشت زن در جایگاه مادری

از تجلیات والا و ارزشمند زن، مقام و جایگاه مادری اوست که در تمام فرهنگ‌ها، اعم از متمدن و غیر متمدن از تقدس و احترام خاصی برخوردار بوده است؛ و این نقش اختصاصی زن در طبیعت و تاریخ، ارزش ویژه‌ای دارد. در عهد قدیم، نسبت به جایگاه رفیع مادر توجه خاصی شده، و بر احترام به مادر سفارش و تأکید فراوان شده است. به طوری که در پنجمین فرمان از فرامین دهگانه می‌خوانیم:

پدر و مادرت را احترام کن، تا در سرزمینی که خداوند خدا به تو خواهد بخشید عمر طولانی داشته باشی.<sup>۳۴</sup>

در عهد جدید نیز سعادت‌مندی و عمر طولانی در گرو احترام به پدر و مادر می‌باشد.<sup>۳۵</sup> در آیات کریمه‌ی قرآن، قریب به ده آیه احترام به مادر و احسان به او را مطرح کرده است؛ که در نیمی از آن‌ها بعد از مسأله‌ی توحید، به نیکی نسبت به والدین سفارش می‌نماید؛ و این همه نمایانگر اهمیت فوق‌العاده‌ی موضوع از دیدگاه قرآن است. نظیر آن چه که خداوند می‌فرماید:

وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه وبالوالدين إحسانا إنا يبلغن عندك الكبر احدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف ولا تنهرهما وقل لهما قولا كريما (اسرى، ۱۷/۲۳).

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] اوف مگو و به

آنان پرخاش مکن و با آن‌ها سخنی شایسته بگوی. در تفسیر این آیه آمده است:

مسأله‌ی توحید از مهم‌ترین واجبات است، هم‌چنان‌که مسأله‌ی عقوق بعد از شرک و ورزیدن به خدا از بزرگ‌ترین گناهان است، به همین جهت این مسأله را بعد از مسأله‌ی توحید و قبل از سایر احکام برشمرده و این نکته را نه فقط در این آیه، بلکه در موارد متعددی، به همین ترتیب بکار بسته است.

سپس می‌افزاید:

آیه‌ی شریفه بر وجوب احترام به پدر و مادر، رعایت ادب کامل در معاشرت و سخن گفتن با ایشان، در همه حال تصریح می‌کند. ۳۶

در آیاتی از قرآن، پس از طرح احسان به والدین، زحمات مادر را یاد آور شده و به نوعی مادر را مورد تجلیل و ستایش قرار می‌دهد:

و وصینا الانسان بالودیه حملته أمه وهنا علی وهن و فصاله فی عامین أن اشکر لی و لوالدیک الی المصیر. (لقمان، ۱۴/۳۱)

و انسان را درباره‌ی مادرش سفارش کردیم؛ مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی. و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری، به او سفارش کردیم] که شکر گزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است. در روایات نیز نسبت به احترام و نیکی به مادر سفارش شده است:

عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: جاء رجل الی النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله صلی الله علیه و آله من أبر؟ قال: أمک. قال: ثم من؟ قال: أمک. قال: ثم من؟ قال: أبای ۳۷  
از ابی عبداللّه علیه السلام روایت شده است که فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت، گفت: پس از او به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت، گفت: پس از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت، گفت: پس از آن به چه کسی؟ فرمود: به پدرت.

به هر حال، در تعالیم اسلامی، آن‌گاه که از حقوق والدین سخن به میان می‌آید، مادر از جایگاه برتری برخوردار است.

### ۳. تکریم و بزرگداشت زن در جایگاه فرزندی

نگاه اسلام درباره‌ی شخصیت زن، محدود به همسر یا مادر نمی‌شود؛ قداست او در موقعیت «دختری» و به عنوان عضوی از اعضای خانواده نیز باید محفوظ بماند.

نگرش اسلام در این باب، متعالی و فراتر از دیگر دیدگاه‌های غالب در جامعه است. داستان زن عمران و نذراو در قرآن، گواه روشنی بر این مطلب است. آن جا که می‌فرماید: **فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا** (آل عمران، ۳/۳۷) با این پذیرش در حقیقت خط بطلانی بر برتری پسر بر دختر کشیده شده است.

راوی (سعید لخمی) می‌گوید:

یکی از اصحاب صاحب نوزاد دختری شد. نزد امام صادق علیه السلام رفت؛ امام او را ناراضی دید؛ فرمود: اگر خداوند به تو پیغام دهد که دوست داری من برای تو انتخاب کنم، یا تو انتخاب کنی، چه خواهی گفت؟ گفت: می‌گویم: خدایا تو برای من انتخاب کن. امام فرمود: او برای تو دختر اختیار فرموده است...<sup>۳۸</sup>

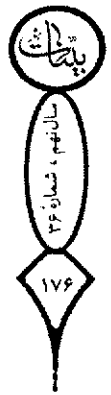
در روایات، تولد دختر به عنوان گشوده شدن ناودان رحمت الهی معرفی شده است، در روایتی وارد شده:

وقتی به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند، خداوند دختری به او عطا کرده، نگاه حضرت به صورت اصحابش افتاد آثار ناخشنودی را در چهره‌ی آنان ملاحظه کرد؛ سپس فرمود: «مالکم؟ ریحانه أَسْمَها و رزقها علی الله عز وجل»<sup>۳۹</sup>

این چه حالتی است که در شما می‌بینم؟! خداوند گلی به من داده؛ آن را می‌بویم؛ و [اگر نگران روزی او هستید] روزیش با خداست.

در کلام دیگری رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، دختر را تحفه‌ای ارزشمند معرفی می‌کند:

نعم الولد البنات، ملطفات، مجهزات، مونسات، مغلیات<sup>۴۰</sup>  
چه فرزند خوبی است دختر! هم با محبت است؛ هم کمک کار؛ هم مونس است؛ هم پاک و پاک کننده.



۱. جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ۵۷۹/۲، بیروت: دار مکتبة الحیاة.
۲. تنظیم الاسلام للمجتمع/ ۱۳، به نقل از: مریم نور الدین فضل الله، المرأة فی ظل الاسلام/ ۳۲، بیروت: دار الزهراء.
۳. آکوسی، بلوغ الارب فی معرفة أحوال العرب، ۴۲/۳، بیروت: دار الشرق العربی؛ جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ۹۰/۵؛ و.ر.ک: ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام/ ۳۶، ترجمه: ابو القاسم پابنده؛ تاریخ التمدن الاسلامی، ۵۷۸/۲.
۴. برای شناخت بیشتر؛ ر.ک: بلوغ الارب، ۴۲/۳؛ المفصل، ۹۰/۵-۹۲.
۵. برای شناخت علل وانگیزه‌ها، ر.ک: عصرالنبی/ ۲۳۲، بیروت: دار الیقظة العربیة؛ محمد عزة دروزة، المرأة فی القرآن و السنة/ ۱۱، دمشق: دار الجلیل؛ سید قطب، فی ضلال القرآن، ۲۱۷۸/۴، بیروت: دار الشرق.

۶. بلوغ الأرب، ۵۱/۳.
۷. فی ظلال القرآن، ۲۱۷۸/۴.
۸. محمد غزالی، مسائل زنان بین سنت های کهن و جدید/ ۳۰۴، ترجمه: مجید احمدی، تهران: نشر احسان.
۹. طبرسی، مجمع البیان، ۴۷۵/۶.
۱۰. ر. ک: جوهری طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ۸۱/۹؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰/۲۱۴.
۱۱. ر. ک: سفر لاویان، فصل ۱۵، آیات ۱۹-۲۴.
۱۲. عصر النبی/ ۲۴۲.
۱۳. ر. ک: سفر خروج، فصل ۲۲، آیات ۱۶-۱۸؛ سفر پیدایش، فصل ۳۴، آیات ۱۱-۱۲.
۱۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۴/۴۸۵، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۵. رساله ی اول پولس به قرنتیان، فصل ۷، آیات ۱ و ۲.
۱۶. المفصل، ۴/۶۳۶.
۱۷. المیزان، ۲/۲۴۶.
۱۸. فی ظلال القرآن، ۲/۲۸۶.
۱۹. القزوینی، سنن ابن ماجه، ۱/۶۰۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۴/۲۹۵، بیروت: دار الجیل.
۲۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴/۲۰۳، قم: آل الیبت؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ۱۵۷/۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. المفصل، ۵/۵۳۳-۵۴۰.
۲۳. البخاری، صحیح بخاری، ۶/۲۸۸؛ الجواهر، ۳/۲۹؛ رشید رضا، تفسیر المنار، ۴/۴۵۳، بیروت: دار الفکر.
۲۴. المنار، ۴/۴۵۳-۴۵۴، ر. ک به: الاسلام و الأمرأة فی رأی الامام محمد عبده/ ۷۵-۷۶.
۲۵. فی ظلال القرآن، ۶/۳۸۳۹-۳۸۴۰.
۲۶. سفر پیدایش، فصل ۲۴، آیه ی ۶۷.
۲۷. ر. ک به: نامه ی پولس به افسسیان، فصل ۵، آیات ۲۴-۲۵.
۲۸. المنار، ۴/۴۵۶.
۲۹. المیزان، ۴/۲۶۲.
۳۰. المنار، ۴/۴۵۶.
۳۱. عبدالواحد رافی، المرأة فی الاسلام/ ۳۰، القاهرة: دار نهضة مصر.
۳۲. وسائل الشیعه، ۲۰/۱۷۱، ح ۸.
۳۳. القبانجی، شرح رساله الحقوق/ ۵۱۷، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۴. سفر خروج، فصل ۲۰، آیه ی ۱۲.
۳۵. رساله ی پولس، کولسیان، فصل ۳، آیه ی ۲۰.
۳۶. المیزان، ۱۳/۷۸-۷۹.
۳۷. وسائل الشیعه، ۷/۲۰۷، ح ۱ و ر. ک: صحیح بخاری، ۸/۴ و القشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ۸/۲، بیروت: دار الفکر.
۳۸. وسائل الشیعه، ۲۱/۳۶۴.
۳۹. همان/ ۳۶۵.
۴۰. همان، ۱۵/۱۰۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پتال جامع علوم انسانی

